

افراطی‌ها

خلاصه داستان

ناصر (شاهرخ نورمحمدی) عاشق دختری است که برادران متعصبی دارد. برادران دختر برای برخورد با او به در مغازه‌اش می‌آیند، اما در جریان یک درگیری ایجاد شده، ناصر سبب کشته شدن یکی از آنها می‌شود. ناصر در زندان با تقی (اکبر عبدی)، فری (ارژنگ امیرفضلی)، حشمت (علی اوسیوند) و هوشنگ (رضا شفیع‌جم) آشنا می‌شود. در میان آنها فری یک جیب‌زن حرفه‌ای است و هوشنگ به جرم قتل عمد در انتظار حکم اعدام است و به همین دلیل پیوسته فرار می‌کند که تمامی این فرارها هم ناکام می‌ماند. هم‌زمان طلبه‌ای جوان به نام کمال نیز به زندان می‌آید. کمال به طور اتفاقی و با اتومبیل با پیرمردی تصادف کرده که پیرمرد اکنون در کماست و فرزند ارشد او چند تن از زندانی‌های هم‌بند کمال را اجیر می‌کند که او را بکشند. اما نقشه آنان با دخالت ناصر، تقی، فری و حشمت ناکام می‌ماند. در جریان عفوی عمومی همه زندانی‌ها به جز هوشنگ آزاد می‌شوند. در راه بازگشت و در اتوبوس آنها با دختری به نام سمیرا (حدیث فولادوند) آشنا می‌شوند که همراه با نامزدش - بهزاد - سفر می‌کند. در ابتدای رسیدن به اصفهان، ناصر متوجه می‌شود که دختر مورد علاقه‌اش ازدواج کرده و اکنون بچه‌دار نیز شده است. او که سرخورده شده، به طور اتفاقی با دختری وکیل به نام سمیه روبه‌رو می‌شود که اتومبیلش از کار افتاده است. ناصر اتومبیل او را به راه می‌اندازد، اما تلفن همراه سمیه جا می‌ماند و همین سبب آشنایی و ارتباط بیشتر میان ناصر و سمیه می‌شود. از سوئی دوست تقی که رحیم نام دارد، به عنوان نگهبان کاری در یک کارخانه برای تقی پیدا می‌کند. تقی نیز فری را با خود بر سر این کار می‌آورد. حشمت هم نزد مادرش می‌رود و پی می‌برد که او قصد ازدواج با صاحب یک مغازه فرش‌فروشی دارد. حشمت با مرد و مادرش دعوا می‌کند و به تقی و فری می‌پیوندد. همین موضوع سبب می‌شود که رحیم به تقی اولتیماتوم بدهد که هر چه زودتر دوستانش آنجا را ترک کنند. تقی، فری و حشمت جهت گرفتن رضایت برای کمال به در خانه مردی می‌روند که اکنون در کماست و موفق می‌شوند که کمال را از زندان آزاد کنند. آن سه همچنین نزد مادر هوشنگ می‌روند تا بتوانند برای هوشنگ رضایت بگیرند. گویا پسرخاله هوشنگ در حضور هوشنگ و در جریان کفتربازی از روی پشت بام به پایین پرت شده و مرده است و به همین دلیل خانواده خاله هوشنگ او را قاتل پسرشان می‌دانند. در سوی دیگر ناصر نزد حاج سلیمان (فتحعلی اویسی) می‌رود؛ فردی که حق پدر از دنیا رفته ناصر را پایمال کرده است. ناصر برای ترساندن سلیمان، فری، تقی و حشمت را با خود به مغازه سلیمان می‌برد. اما تقی هویت حقیقی سلیمان را شناسایی می‌کند. سلیمان در حقیقت داوود نام داشته و در جریان دزدی از یک طلافروشی با برداشتن طلا و جواهرها کاری کرده که تقی گرفتار قانون شود. فری با کمک زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نقشه‌ای طراحی می‌کند. زن با صحنه‌سازی‌های حشمت و فری جلوی صفیه (مریم امیرجلالی) به گونه‌ای نقش بازی می‌کند که همسر دوم سلیمان است و فرزندانش نیز بچه‌های سلیمان هستند. این در حالی است که سلیمان پنهانی زنی به نام نجمه را به عقد موقت خود در آورده است و با او ارتباط دارد. صفیه، سلیمان را از خانه بیرون می‌اندازد و سلیمان که فهمیده این ماجرا توطئه ناصر، تقی، حشمت و فری بوده، نزد تقی اعتراف می‌کند که زمان اندکی پس از دزدی و در مواجهه با یک روحانی متحول شده و طلاهای سرقتی را به صاحبش پس داده است. سلیمان، ناصر را شریک خود می‌کند و به تمامی دوستان او کار می‌دهد و همان جاست که حشمت با دیدن زنی عاشق او می‌شود. در مقابل، ناصر نیز واقعیت را به صفیه می‌گوید. هم‌زمان سلیمان که برای سهم ناصر از مغازه نقشه کشیده، می‌کوشد

ناصر را با دخترش آشنا کند. اما ناصر می‌بیند که دختر سلیمان و صفیه، همان سمیراست. هم‌زمان خواهر سمیرا هم سر می‌رسد و ناصر با تعجب می‌فهمد که دختر دیگر سلیمان نیز سمیه است. ناصر سوءتفاهم پیش آمده را برای سمیه از بین می‌برد. از سوئی صفیه متوجه رابطه میان سلیمان و نجمه می‌شود و سلیمان را سرزنش و طرد می‌کند. با کوشش تقی، فری و حشمت، خانواده خاله هوشنگ نیز رضایت به آزادی او می‌دهند. در روز عروسی ناصر با سمیه، سلیمان به صفیه می‌گوید که نجمه را طلاق داده است و با همسرش آشتی می‌کند. سمیرا را هم می‌بینیم که در کنار بهزاد نشست و حشمت هم با همسر آینده‌اش به توافق رسیده است. این در حالی است که همگی به استقبال هوشنگ می‌روند که از زندان آزاد شده است.

ژانر

کمدی

درباره فیلمنامه نویسی اثر

سیروس رنجبر: متولد ۱۳۴۲ در شهر تهران. او در رشته تولید فیلم دارای مدرک کارشناسی است. رنجبر در دهه ۷۰ خورشیدی مشاور فیلمنامه **آژانس شیشه‌ای** بوده و نیز طرح نخستین فیلمنامه **دیپلمات** را نوشته است. او در سال ۱۳۸۰ فیلم **آوای جبرئیل** را جلوی دوربین برد که هیچ‌گاه موفق نشد به روی پرده سینماها بیاید. رنجبر پیش از نوشتن **افراطی‌ها** که بر اساس طرحی از جهانگیر جهانگیری است، فیلمنامه **بار هستی** را برای زنده‌یاد امیر قویدل نوشته است. **بار هستی** که در ژانر وحشت طبقه‌بندی می‌شود، هنوز به اکران عمومی درنیامده است. رنجبر سال پیش قصد داشت دو فیلم «سبب منم» و «سایه» (نقطه بی بازگشت) را بسازد که تا امروز موفق به انجام این کار نشده است.

شعبیر جوانبخش شیرازی: بازنویسی فیلمنامه **افراطی‌ها** نخستین تجربه حرفه‌ای او در بدنه سینمای ایران است.

خوبی‌های فیلمنامه

واقعیت این است که یافتن نکته‌ای مثبت در فیلمنامه **افراطی‌ها** کاری بس دشوار به نظر می‌رسد.

کاستی‌های فیلمنامه

نبود منطق علی و معلولی و نیز روند بی‌پایان رویدادهای تصادفی (به عنوان بخش همیشگی فیلم‌هایی از این دست) یکی از بزرگ‌ترین نقطه ضعف‌های فیلمنامه **افراطی‌ها** است. برای نمونه شخصیت‌های اصلی داستان، نخستین بار سمیرا را در اتوبوس می‌بینند، سپس بی‌مقدمه در یک مهمانی شبانه که اتفاقاً اسی (یوسف صیادی) هم در آنجا حضور دارد (پیش از این اسی را یک مرتبه در آن کنسرت عجیب و غریب در زندان دیده‌ایم)، بار دیگر سمیرا و بهزاد را می‌بینند و در پایان باز هم به شکلی اتفاقی می‌فهمیم که سمیرا دختر سلیمان است و باز به طور اتفاقی سمیه - دختری که ناصر به او علاقه‌مند شده - نیز خواهر سمیرا و دختر سلیمان است! و البته به طور اتفاقی سلیمان همان داوود است که زمانی به تقی خیانت کرده و سبب دستگیری او شده است و البته به طور اتفاقی سلیمان همان مردی هم هست که به پدر ناصر خیانت کرده تا به این وسیله داستانک‌های مربوط به هر یک از شخصیت‌ها آن گونه که فیلمنامه‌نویسان اثر اراده کرده‌اند، با یکدیگر پیوند داده شوند. یکی دیگر از مشکلات فیلمنامه **افراطی‌ها** این است که ما به عنوان مخاطب با یک شخصیت اصلی / یک قهرمان نمایشی روبه‌رو نیستیم و نمی‌دانیم که داستان کدام یک از شخصیت‌ها، خط روایی اصلی فیلمنامه را تشکیل می‌دهد.



از رسیدن به همین هدف هم ناتوان است.

صحنه خوب فیلمنامه

پیدا کردن نقطه‌ای مثبت در داستان این فیلم، کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

صحنه ضعیف فیلمنامه

اگر بخواهیم نمونه‌ای ارائه کنیم، باید گفت صحنه‌هایی را که در آنها تمامی شخصیت‌های اصلی در کنار هم به خواندن و شادی مشغول هستند.

صحنه خوب اجرا شده از فیلمنامه

متأسفانه در اجرا و پرداخت صحنه‌ها نیز برای بهبود سر و شکل فیلم کوچک‌ترین نوآوری و دقتی خرج نشده است.

نقش فیلمنامه در فروش فیلم

فیلمنامه در این فیلم به خودی خود اهمیت چندانی ندارد و اگر تنها بتواند تعدادی شخصیت و صحنه به اصطلاح بامزه را با کمترین منطق روایی ممکن در کنار هم قرار دهد، خواسته‌ها و انتظارات سازندگان فیلم را برآورده کرده است.

دیدگاه برخی از منتقدان و نویسندگان سینمایی

درباره فیلم یا فیلمنامه

با این که مدتی است از اکران افراطی‌ها گذشته، اما نقدی درباره آن چاپ نشده است.

شخصیت‌ها

اگر ناصر را نسبت به دیگر شخصیت‌های داستان، شخصیت اصلی فیلم در نظر بگیریم (البته پذیرش او به عنوان یک قهرمان نمایشی خیلی دشوار است!)، او ویژگی‌های یک قهرمان نمایشی را با خود ندارد و جز نقشه‌ای که برای انتقام از سلیمان می‌کشد، بیشتر در برابر روند پایان‌ناپذیر اتفاق‌های ریز و درشت موجود در داستان تسلیم است و کاری از پیش نمی‌برد. (برای نمونه تن دادن ناصر به آشنایی با سمیرا یا انفعال او در برابر عشقش به سمیه تا زمانی که همه چیز بر پایه تصادف حل و فصل شود.) یا می‌توان به شخصیت سلیمان اشاره کرد که به دلیل همان پرده‌بندی نادرست فیلمنامه خیلی دیر وارد قصه می‌شود و او نیز از ابتدا تا پایان در حد همان تیپ‌های آشنایی که سراغ داریم، باقی می‌ماند. جدا از آن، تحول این شخصیت، آن طور که در یک صحنه فلاش بک می‌بینیم، خنده‌دار از کار در آمده است. و اگر هم بر همین نقطه تحول شخصیتی او انگشت بگذاریم، باز این پرسش به ذهن می‌آید که چرا این شخصیت که از نظر فکری و عقیدتی در یک چشم به هم زدن و آن هم در حالت مستی تغییر کرده، باز هم تا پایان آدم شارلاتانی است که می‌خواهد سر این و آن کلاه بگذارد و حتی برای رسیدن به سهم ناصر از مغازه، دخترش (سمیرا) را با او آشنا کند؟

دیالوگ‌ها

در کمدی‌های ایرانی بیشتر از آن که به کمدی موقعیت بها داده شود، بر کمدی کلامی تأکید می‌شود. در **افراطی‌ها** نیز جدا از بالا و پایین پریدن‌ها و لودگی شخصیت‌ها برای به خنده واداشتن تماشاگر، مزه‌پرانی‌های شخصیت‌ها نیز قرار است ذهن مخاطب را قلقلک بدهد؛ اما در بیشتر صحنه‌ها و لحظه‌ها، فیلمنامه

فیلمنامه‌نویس: سبروس رنجبر؛ بر اساس طرحی از جهانگیر جهانگیری؛ **بازنویسی فیلمنامه:** شبیر جوانبخش شیرازی، کارگردان؛ جهانگیر جهانگیری، مدیر فیلم‌برداری؛ سیدمحمد قاضی، صدابردار؛ حمید اسلامی، طراح صحنه و لباس؛ محسن قاسمی، طراح گریم؛ علیرضا قومی، مدیر تولید؛ علیرضا رفیعی، دستیار اول کارگردان و برنامه ریز؛ سیامک خواجه‌وند، بازیگران؛ اکبر عبدی، فتحعلی اویسی، رضا شفیعی جم، ارژنگ امیرفضلی، علی اوسینوند، حدیث فولادوند، مریم امیرجلالی، شاهرخ نورمحمدی، علی سهرابی، امیر میراعلایی، رزیتا حفیظ، مجید سعیدی، علی امجدی، داوود خلیلی، آزاده مهدی‌زاده، الهام ناظمی، فاضل اجبوری، اکبر دباغی، بیژن سیفان، پری کربلایی، نیوشا حیدری، محمد شاه سنایی، حسین زغبایی، منصور فرینا، اکبر رشیدی، الیاس میرزایی، فریدون حیدری، تهیه‌کننده: داریوش باباییان